

لوح احمد - فارسی

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



باسم ربنا العلیّ الاعلی

اینست بدایع نصایح الهی که بلسان قدرت در مکن عظمت و مقعد قدس رفعت خود میفرماید پس بگوش جان بشنوید و خود را از اصغای نصایح محبوب محروم و ممنوع ننمائید ای مؤمن مهاجر عطش و ظماً غفلت را از سلسبیل قدس عنایت تسکین ده و شام تیره بعد را بصبح منیر قرب منور گردان بیت محبت باقی را بظلم شهوت فانی و خراب مکن و جمال غلام روحانی را بحجبات تیره نفسانی مپوش تقوای خالص پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما و معین قلب منیر را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن و چشمه جاریه دل را از جریان باز مدار بحق متمسک شو و بجبل عنایت او متوسل باش چه که دون او احدی را از فقر بغنا نرساند و از ذلت نفس نجات نبخشد ای عباد اگر از بجزر غنای مستوره احدیه مطلع شوید از کون و امکان هر دو غنی و بی نیاز گردید نار طلب در جان بر افروزید تا بمطلب رفیع منیع که مقام قرب و لقای جانان است فائز گردید

ای احمد از اجر متموجه ملتطمه مستوره خود را منع مکن و از صراط واضحه مستقیمه محروم مباش چشم را منیر کن و بنور لائح روشن نما تا بسینای مبارکه طیبه که محلّ ضیاء و استضای سنای الهیه است وارد شوی و بتجلیات انوار لا نهاییه منور گردی و ندای جانفزای انظر ترانی از مشرق بیان سبحانی من غیر تعطیل بشنوی جمال غیب در هیكل ظهور میفرماید ای احمد نفعه از عرف گلستان قدس روحانیم بر عالم هستی وزیده و جمیع موجودات را بطراز قدس صمدانی مزین فرموده و رشی از طمطمایم عنایت بر عالمیان مبدول گشته و جمیع را سر مست از این باده قدس الست از عدم محض فانی بعرصه وجود باقی کشیده ای احمد دیده را پاک و مقدس نما تا تجلیات انوار لا نهاییات از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از آلائش تقلید منزّه کن تا نعمات عندلیب وحدت و توحید را از افنان باقی انسانی بشنوی ای احمد چشم ودیعه من است او را بغبار نفس و هوی تیره مکن و گوش مظهر جود



ORIGINAL

من است او را باعراض مشتبه نفسیه از اصغای کلمه جامعه باز مدار قلب خزینه من است لثالیء
مکنونه آنرا بنفس سارقه و هوس خائن مسپار دست علامت عنایت من است آنرا از اخذ ألواح مستوره
محفوظه محروم منما بگوای عباد فیض رحمت بی منتہایم از سماء مکرمت بی ابتدایم چون غیث هاطل در
نزول و جریان است با دیده مقدّس و گوش منزّه و استقامت تمام باین رحمت سبحانی و فیض رحمانی
بشتابید بگوای بنده گان من بتجدید نفس و تقلید هوا خود را مقید و مقلد مسازید چه که مثل تقلید
مثل سراب بقیعه در وادی مهلکه است که لم یزل تشنگان را سیراب نموده و لا یزال سقایه نخواهد نمود
از سراب فانی چشم بر داشته بزلال سلسال لا زوال بی مثالم در انید لؤلؤ قدرت ربّانی را از لؤلؤ
مصنوعی فرق دهید و تمیز گذارید چه که مصنوعی آن بملاقات آب فانی و معدوم شود و قدرتی آن
بملاقات آب صافی و منیر گردد پس جهد بلیغ و سعی منیع نمائید تا لؤلؤ قدس صمدانیرا من دون اشاره
بدست آرید و آن معرفت مظهر نفس من بوده و خواهد بود و لم یزل بآب عنایت من زنده و حیّ و باقی
خواهد بود ای بنده گان من جمال قدم میفرماید که از ظلّ هوی و بعد و غفلت بظلّ بقا و قرب و
رحمت بشتابید و چون ارض تسلیم شوید تا ریاحین معطره ملونه مقدّسه عرفانم از ارض وجود انبات
نماید و چون نار مشتعل شوید تا حجات غلیظه را محترق نمائید و اجساد مبروده محجوبه را از حرارت
حبّ الهی زنده و باقی دارید و چون هوی لطیف شوید تا در مکن قدس ولایتم درانید ای بنده گان
من از مدینه وهمیه ظنیّه بقوه توکل بیرون آمده بمدینه محکمه مشیّده یقین وارد شوید و در جمیع احوال از
رحمت واسعه و عنایت محیطه مأیوس مباشید که همه هیاکل موجودات را محض جود و کرم از نیستی
محض بملک هستی آوردم بی طلب عنایت فرمودم و بی سؤال اجابت فرمودم و بی استعداد منتہای
فضل وجود را مبذول داشتم جمیع شما اشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در ارض
مبارک غرس فرمودم و بنیسان رحمت بی زوال خود تربیت نمودم و از حوادث کونیّه و خطرات
ملکیّه بملائکّه حفظ فرمودم حال از مغرس و حافظ و مربّی خود غفلت نمائید و دون او را بر
او مقدم و مرجّح مدارید که مبدا اریاح سمومیّه عقیمیّه بر شما مرور نماید و جمیع را از اوراق بدیعه و
اثمار جنیّه و افنان منیعه و اغصان لطیفه محروم نماید کلمات حکتم را از لسان ظهور قلم شنو که پیسر
مریم فرمودم که هر مالک بوستانی شجره یابسه را در بوستان باقی نگذارد و البتّه او را قطع نموده بنار
افکند چه که حطب یابس در خور و لایق نار است پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از
سموم انفس خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت بمشربین و غافلین است حفظ نمائید تا اشجار وجود از
جود معبود از نفحات قدسیّه و روحات انسیّه محروم نگردد و لا زال در رضوان قدس احدیّه جدید و
خرّم ماند ای بنده گان بنیان مصر ایقان حضرت سبحان را بنقر وهم و ظنون منهدم مکنید چه که ظن
لم یزل مغنی نبوده و لا یزال نفسی را بصراط مستقیم هادی نگشته ای عباد ید قدرت مبسوطه ممدوده

مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته‌اید و رحمت منزله مسبوقه غیر مقطوعه‌ام را مقطوع داشته‌اید و سحاب مرتفعه متعالیه جود و کرمم را ممنوع و غیر مهطول فرض نموده‌اید آیا بدایع قدرت سلطان احدیتم مفقود شده و یا نفوذ مشیّت و احاطه اراده‌ام از عالمیان ممنوع گشته اگر نه چنین دانسته‌اید چرا جمال عزّ قدس احدیتم را از ظهور منع نموده‌اید و مظهر ذات عزّ ابها را از ظهور در سماء قدس ابقا ممنوع داشته‌اید اگر چشم انصاف بگشائید جمیع حقایق ممکاترا از این باده جدیده بدیعه سرمست بینید و جمیع ذرات اشیا را از اشراق انوارش مشرق و منور خواهید یافت فبئس ما أنتم ظننتم و ساء ما أنتم تظنون ای بنده گان بمبدأ خود رجوع نمائید و از غفلت نفس و هوی بر آمده قصد سینای روح در این طور مقدّس از ستر و ظهور نمائید کلمه مبارکه جامعه اولیه را تبدیل منمائید و از مقرر عزّ تقدیس و قدس تجرید منحرف مدارید بگو ای عباد غافل اگر چه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضلم بر تمام ذرات ممکات سبقت گرفته و لکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم نصایح مشفقه‌ام را بگوش مقدّس از کبر و هوی بشنوید و بچشم سرّ و سرّ در بدیع امرم ملاحظه نمائید از امواج بحر رحمت که جمیع أبحر لا نهایه قطره ایست نزد او محروم مشوید و از معین قدس عذب فرات سائتم خود را ممنوع مسازید قسم بذات غییم که اگر اقل از ذره بشعور ائید بسینه بسینای روح بشتابید و بعین خود بمعین قدسیّه منوره واضحه وارد گردید و نداء روح القدس را از سدره ناطقه در صدر منیر بشنوید و غفلت منمائید ای احمد از تقیید تقلید بروضه قدس تجرید و فردوس عزّ توحید بخرام بگو ای عباد باب رحمت را که بر وجه اهل آسمانها و زمین گشودم بدست ظلم و اعراض مبندید و سدره مرتفعه عنایتم را بجور و اعتساف قطع منمائید براستی میفرمایم قلب مخزن جواهر ممنوعه ثمینه من است محلّ خرف فانیه دنیای دنیّه مکنید و صدر محلّ انبات سنبلات حبّ منست او را بغبار تیره بغضا میالائید بصفتام متّصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزّم شوید و در جبروت قدسم درائید جمیع اشیا کتاب مبین و صحف محکم قویم منند بدایع حکمت لدنیم را بچشم طاهر مقدّس و قلب نورانی منزّه مشاهده نمائید ای بنده گان من آنچه از حکم بالغه و کلم طیبّه جامعه که در الواح قدسیّه احدیه نازل فرمودم مقصود ارتقای انفس مستعده است بسماوات عزّ احدیه و الاّ جالم مقدّس از نظر عارفین است و اجلام منزّه از ادراک بالغین در شمس مشرقه منوره مضیئه ملاحظه نمائید که اگر جمیع عباد از بصیر و أعمی چه در منتها وصف مبالغه نمایند و یا در دون آن منتها جهد مبذول دارند این دو رتبه از اثبات و نفی و اقبال و اعراض و مدح و ذمّ جمیع در امکانه حدودیه بخود مقبل و معرض راجع بوده و خواهد بود و شمس در مقررّ خود بکمال نور و اعطای فیض و ضیای خود من دون تغیر و تبدیل مشرق بوده و خواهد بود و همچنین در سراج مضیئه در لیل مظلمه که در محضر شما روشن است مشاهده نمائید آیا آنچه از بدایع اوصاف منیعه و یا جوامع صفات ذمیمه در حق او ذکر شود هیچ بر نور

او بیفزاید و یا از ضیاء او بکاهد لا فوالذی نفسی بیده بلکه در این دو حالت مذکوره او بیک قسم
 افاضه نور مینماید و این مدح و ذم بقائلین راجع بوده و خواهد بود چنانچه مشهود ملاحظه میشود حال
 ای عباد از سراج قدس منیر صمدانی که در مشکاة عزّ ربّانی مشتعل و مضیء است خود را ممنوع
 نمائید و سراج حبّ الهی را بدهن هدایت در مشکاة استقامت در صدر منیر خود بر افروزید و بزجاج
 توکل و انقطاع از ما سوی الله از هبوب انفاس مشرکین حفظش نمائید ای بنده گان مثل ظهور قدس
 احدیتم مثل بحر است که در قعر و عمق آن لثالی لطیفه منیره ازیّد از احصا مستور باشد و هر طالبی البتّه
 باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی ان بحر در آید تا قسمت مقدّره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر
 طلبه و جهده اخذ نماید حال اگر احدی بشاطی قدسش قدم نگذارد و در طلب او قیام نماید هیچ از آن
 بحر و لثالی آن کم شود و یا نقصی بر او وارد آید فبئس ما توهّمتم فی أنفسکم و ساء ما أتمّ توهّمون ای
 بنده گان تالله الحقّ آن بحر اعظم لجی و مواج بسی نزدیک و قریب است بلکه اقرب از حبل و رید بآنی
 بان فیض صمدانی و فضل سبحانی وجود رحمانی و کرم عزّ ابهائی واصل شوید و فائز گردید ای بنده
 گان اگر از بدایع جود و فضل که در نفس شما ودیعه گذارده ام مطلع شوید البتّه از جمیع جهات
 منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید
 و طمطمای عنایت و ققام مکرمتم را در خود بچشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهتیه ظاهر و
 مشهود بینید این مقام اقدس را بمشتمیات ظنون و هوی و افکیّات وهم و عمی ضایع مگذارید مثل
 شما مثل طیری است که بأجنحه منیعه در کمال روح و ریحان در هواهای خوش سبحان با نهایت
 اطمینان طیران نماید و بعد بگان دانه بآب و گل ارض میل نماید و بحرص تمام خود را بآب و تراب
 بیالاید و بعد که اراده صعود نماید خود را عاجز و مقهور مشاهده نماید چه که اجنحه آلوده بآب و گل
 قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود در این وقت آن طایر سماء عالیه خود را ساکن ارض فانیه بیند حال
 ای عباد پرهای خود را بطین غفلت و ظنون و تراب غلّ و بغضاء میالائید تا از طیران در آسمانهای
 قدس عرفان محروم و ممنوع نمائید ای عباد لثالی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربّانی بقوه
 یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریّات غرف ستر و حجابرا در مظاهر این کلمات محکمات
 محشور نمودم و ختم اناء مسک احدیه را بید القدره مفتوح نمودم و روایح قدس مکنونه آنرا بر جمیع
 ممکّات مبذول داشتم حال مع جمیع این فیوضات منیعه محیطه و این عنایات مشرقه لمیعه اگر خود را منع
 نمائید ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود ای اهل بیان الیوم مقصود از آفرینش و خلق
 خود را دانسته چه که جواهر جبال مرتفعه الهیه اید و لثالی ابحر فضل احدیه و دون شما از آنچه در
 سماوات و ارض مشهود است در ظلّ شما محشور و بالتّبع مرزوق و متنعمند مثلاً ملاحظه در ارض
 طیّبه منبته نمائید که مقصود زارع از سقایه سقایه زرع خود است و بسا حجر صلبه که در ان

کشت و زرع بالتبع مشروب میشوند پس مقصود از نزول فیض فیاض مزارع احبای او بوده که محلّ نبات نبات علم و حکمتند و من دون آن از اعداء و غافلین که اجار متروکه ارضند بالتبع برشحات فضلیّه و قطرات سخایه مرزوق و مشروبند ای اهل بیان با جمیع اینراتب عالی و مقامات متعالی از خود غفلت مجوئید و از حقّ عزلت مگیرید و از مراقبت امر الله در جمیع احوال غافل مشوید و جهد نمائید که کلمات الهی را بدون آن قیاس نمائید ای بنده گان اگر صاحب بصرید بمدینه بینایان وارد شوید و اگر اهل سمعید بشهر سامعین قدم گذارید و اگر صاحب قلبید بحصن موقنین محلّ گزینید تا از مشاهده انوار جمال ابهیّه در این ایام مظلّمه محبوب نمائید چه که این سنه سنه تحیص کبری و فتنه عظمی است ای عباد وصایای روح را با قلم تسلیم و مداد اذعان و ایقان بر لوح صدر خود مرقوم دارید و در هر آن توجه بان نموده که مبادا از حرفی از آن تغافل نمائید و بجدّ تمام اقبال بحقّ جستّه و از دون آن اعراض نموده که اینست اصل ورقه امریه منبته از شجره الهیه ای عباد نیست در این قلب مگر تجلیات انوار صبح بقا و تکلم نینماید مگر بر حقّ خالص از پروردگار شما پس متابعت نفس نمائید و عهد الله را مشکند و نقض میثاق مکنید باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجه نمائید و نباشید از بیخردان دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباحثید از غفلت کننده گان برستی میگویم که مثل دنیا مثل سرایست که بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باو رسند بی بهره و بی نصیب مانند و یا صورت معشوقیکه از جان و روح عاری مانده و عاشق چون بدو رسد لا یسمن و لا یغنی مشاهده نماید و جز تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است البتّه بجمیع آنها رسیده فایز گردید اگر قیص فانی را بقمیص باقی تبدیل نمائید و بمقام جنت ابهیّه که مقرر خلود ارواح عزّ قدسیّه است وارد شوید جمیع اشیا دلیل بر هستی شما است اگر از غبار تیره نیستی بدرائید از زحمت ایام معدوده دل تنگ مباحثید و از خرابی تن ظاهر در سبیل محبوب محزون مشوید چه که بعد هر خرابی عمارتی منظور گشته و در هر زحمتی نعیم راحت مستور ای بنده گان سلسبیل عذب صمدانی را از معین مقدّسه صافیّه طلب نمائید و اثمار منیعه جنت احدیه را از سدره مغرسه الهیه اخذ کنید چه که در وادی جز یابس تسنیم خوش تسلیم و کوثر قدس تکریم بدست نیاید و از شجره یابسه ثمره لطیفه منیعه ملحوظ نگردد ای طالبان باده روحانی جمال قدس نورانی در فاران قدس صمدانی از شجره روحانی بی حجاب لنّ ترانی میفرماید چشم دل و جان را محروم نمائید و بحلّ ظهور اشراق انوار جمالش بشتابید کذلک ینصحکم لسان الله لعلّ اتمّ الی شطر الروح تقصدون